

## غزل شماره ۱

- ۱ الایایها الساتی ادر کاسا وناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
- ۲ به بوی نافه ای کاخر صبازان طره بکشاید  
ز تاب جعد مشکیش چه خون افتاد در دل ها
- ۳ مراد منزل جانان چه امن عیش چون هر دم  
جرس فریادمی دارد که بر بنید محل ها
- ۴ به می سجاده رنگین کن کرت پیرمغان گوید  
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها
- ۵ شب تاریک و بیم موج و کردابی چنین مایل  
کجا داند حال ما سبکباران ساحل ها
- ۶ همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر  
نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفل ها
- ۷ حضوری گر، همی خواهی از او غایب شو حافظ  
متی مالتق من تهوی دع الدنیا واهلها



## ترج غزل

وزن غزل: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنیٰ سالم)

### بیت اول

هان ای ساقی جامی به گردش در آور و آن را [به من] ده؛ زیرا عشق در آغاز آسان به نظر آمد اما بعد مشکلهای روی نمود.

**اُور:** فعل امر از مصدر اداره به معنی چرخاندن و به گردش در آوردن.  
**کَأس:** به معنی جام.

**ناول:** فعل امر از مناووله به معنی چیزی را به کسی دادن با دراز کردن دست.

مقصود اینکه عشق در آغاز آسان به نظر می آید، اما رفته رفته مشکلات ظاهری شود؛ پس ساقی شراب بده و مرا در این راه یاری دهد.

سودی مصرع اول این بیت را به یزید نسبت می دهد؛ ولی علامه قزوینی و دکتر غنی هر دو این نظر را مردود می دانند. آنچه مسلم است این مصرع عربی از حافظ نیست. استاد مینوی در حاشیه حافظ خود یادآوری می کند، که امیر خسرو دهلوی متوفی در ۷۲۵ (مقارن سال تولد حافظ)، در بیت زیر آن را آورده است:

شراب لعل باشد قوت جانها، قوت دلها الا یا ایها الساقی ادرک أساً و ناولها

و برای پایان دادن به این بحث کهنه بی حاصل که آیا مصراع الا یا ایها الساقی... از یزید هست یا نه در اینجا می افزایم که دیوان یزید بن معاویه به چاپ رسیده است و نسخه ای از آن اکنون در اختیار من است و با اطمینان می گویم که چنین شعری به هیچ صورت در آن نیست؛ نه در قسم الاول که حاوی اشعاریست که قطعا از یزید دانسته شده و نه در قسم الثانی که اشعار منتسب به یزید در آن آمده است. مشخصات این دیوان چنین است: شعر یزید بن معاویه بن ابی سفیان جَمَعَه و حَقَّقَه صلاح الدین منجد، دارالکتاب الجدید، بیروت لبنان، ۱۹۸۲ کتاب مجموعاً دارای ۶۴ صفحه است.

### بیت دوم

به امید آنکه باد صبا آخر گره ای از سر زلف بگشاید؛ از پیچ و تاب زلف مجعد مشکبویش چه خونی در دلها افتاد.

**به بوی:** به امید، به انتظار.

**جعد:** موی مجعد، مصدر به معنای اسم مفعول، چنانکه در این معنی مکرر در حافظ آمده:

با چنین زلف و رخس بادا نظر بازی حرام هر که روی یاسمین و سنبل بآیدش

صنایع بدیعی در این بیت بسیار است و در هم بافته. تشبیهات و صور خیال بر اساس اسن زمینه فکری است که مشک خون دل آهوست، و نافه کیسه کوچک گره بسته ای که این مشک در آن جا دارد، و وقتی سر این کیسه را بگشایند عطر آن منتشر می شود؛ پس زلف معشوق را که هم گره دار است و هم مثل مشک سیاه و معطر به نافه تشبیه کرده، می گوید به امید آنکه باد صبا گرهی از آن زلف بگشاید، تا عطری از آن برای ما بیاورد، چقدر دلها از انتظار خون شد. و این معنی مستتر است که باد صبا به این علت نمی تواند بویی بیاورد که زلف محبوب در هم پیچیده و زیر حجاب پوشیده است.

با توجه به اینکه زلف و گیسو در اصطلاح عرفا نماد ابهام اسرار خلقت است، اشاره عرفانی بیت اینکه : به امید آنکه رازی از اسرار خلقت بگشاییم باید چه رنجها و ریاضتها بکشیم.

### بیت سوم

من در منزل معشوق امنیتی برای عیش و شادی ندارم زیرا پیوسته؛ صدای جرس بلند است که بارها را ببینید.

**منزل** : جایگاهی است در ضمن سفر، که قافله بار خود را بر زمین می گذارد و باز از آنجا حرکت می کند؛ محل فرود آمدن.

**جرس** : درآی و زنگ، مراد زنگی است که به گردن شتر کاروان بسته شده باشد تا کاروانیان را از حرکت کاروان آگاه کند و آهنگ حرکت را اعلام دارد.

مقصود اینکه در این دنیا که خطر مرگ، مثل بانگ جرس که به کاروانیان اعلام حرکت می کند، هر دم ما را تهدید می نماید، چگونه با خیال آسوده عیش و شادی کنیم.

### بیت چهارم

اگر پیر مغان بگوید سجاده ات را با شراب رنگین کن پذیر؛ زیرا رونده راه طریقت از رسوم منازل بین راه بی اطلاع نیست.

**پیر مغان** : به گفته دکتر غنی: «مسلمین قدیم شراب را از دو جا به دست می آورده اند یکی از مسیحیان و دیرها و دیگری از مجوسان، یعنی مغان که جاحظ در کتاب الحیوان می گوید شراب خوب نیست مگر آنکه از خم مجوسی باشد که روی آن تار عنکبوت گرفته باشد و اسم آن مجوس یزدان فلان باشد. در ابتدا پیر مغان همان شراب فروش بوده و بعد در اصطلاح مسیحیان نسطوری است»

**سالک** : رونده راه حق. «سالک ابتدا طالب است و طلب نتیجه احساس نقض و تنبه و میل به کمال است که پس از یافتن پیری و مرید شدن در پرتو راهنمایی او سیر کمالی مسیری می شود. و طالب مرید، سالک جازم و مجذوب می گردد»

راجع به مصرع دوم بعضی گفته اند صورت صحیح مصراع «که سالک با خبر نبود ز راه و رسم منزلها» است؛ به اعتبار اینکه سالک رونده مبتدی و بی خبر است و پیر مجرب. این گونه تلقی از پیر و سالک یعنی قرار گرفتن سالک به عنوان مرید تازه کار در برابر پیر، در حافظ بی نمونه و شاهد نیست، چنانکه در این بیت آمده:

تشویش وقت پیر مغان می دهند باز این سالکان نگر که چه با پیر می کنند  
اما معمولا میان سالک و پیر چندان امتیازی نمی گذارد، و هر دو را رونده در درجات مختلف می داند.  
بدین جهت صورت رایج و معمول در بیت حفظ شد. صرف نظر از آنکه هنوز سندی برای وجه دوم به دست نیامده است.

### بیت پنجم

شب تاریک و ترس از امواج و گردابی اینگونه هولناک؛ آنها که بر ساحل دریا آسوده می گذرند کی حال ما را می دانند.

برای نشان دادن حال وحشت و سرگردانی خود در جست و جوی راز خلقت، نمایی از وحشت شب دریا و طوفان ساخته، و آن را در برابر آرامش سواحل آرام قرار داده است. خود را به عنوان سالک راه طریقت به کسی تشبیه کرده که شبی تاریک بر کشتی نشسته و بیم موج و گرداب مرگ او را تهدید می کند؛ و سبکباران ساحلها آن ها هستند که فارغ ازتأمل و تفکر در اینگونه مسائل، آسوده زندگی می کنند. تاریکی مسائل ماوراء الطبیعه به مثابه شب تاریک، بیم فرو افتادن در گرداب شک و گمراهی، و سرانجام گرداب هائل مرگ هر کدام به نوعی در این نما جلوه گرند.

### بیت ششم

هر چه کردم بر اثر خودسری به بد نامی منتهی شد؛ بی شک رازی که از آن گروه گروه سخن گویند، پوشیده نخواهد ماند.

یعنی به جای اینکه رسوم متعارف جامعه را رعایت کنم خودسرانه به دنبال تمنیات دل رفتم و این سبب بدنامی من گردید؛ و اکنون مردم گروه گروه از این بد نامی سخن می گویند، چنین است که این راز پنهان نخواهد ماند.

## بیت هفتم

اگر حضور قلبی می خواهی پیوسته او را در نظر داشته باش؛ هر وقت به کسی که دوستش داری بر خوردی، دنیا را واگذار و آن را نادیده بگیر\*.

**تَلَقَّ**: از فعل لَقِيَ يَلْقَى و مصدر لِقَاء به معنی کسی را دیدن یا با کسی برخورد کردن.

**تَهَوَّى**: از فعل هَوَى يَهْوَى و مصدر هَوَى به معنی دوست داشتن.

**دَع**: فعل امر از فعل وَدَع يَدْعُ و مصدر وَدَع به معنی ترک کردن و وا گذاشتن.

**أَهْمِل**: امر از فعل أَهْمَل و مصدر أَهْمَل به معنی بی مصرف گذاشتن چیزی یا فراموش کردن آن.

حاصل معنی اینکه اگر می خواهی حضور قلبی با معشوق داشته باشی از یاد او غافل مباش، و وقتی به معشوق رسیدی هرچه را که جز اوست نادیده بگیر.

\*\*\*\*\*

گرچه از نظر ترتیب الفبایی در قافیه، این غزل نباید در آغاز قرار گیرد؛ اما چون تا آنجا که دیده شده همه نسخه های حافظ با این غزل آغاز می شود و از این جهت سنتی ایجاد شده است، ما نیز از این سنت پیروی کردیم.